

# سازمان مجاهدین خلق در بحران لاعلاج

eqballn@hotmail.com

اقبال نظرگاهی

— جریانى كه اسلام سياسى را شكست بدهد بنا به تعريف ديگر نميتواند اسلامى بوده باشد يا مانده باشد. منصور حكمت

— رژيم سياسى آتى ايران چه چپ باشد چه راست ، چه انقلابى باشد و چه ارتجاعى ، فقط ميتواند غير مذهبى باشد . منصور حكمت

با طرح جبهه همبستگى مى از سوى رهبرى سازمان مجاهدین خلق كه گویا قرار بود از نیروهای چپ و دمکرات بعلاوه شورای ملی مقاومت تشکیل میشد و ظاهراً و تلویحاً در این جبهه ، مجاهدین خلق از جمهوری فقط دمکراتیک بجای دمکراتیک اسلامی نام میبرد و حاضر میشد بار مذهبى خود را تخلیه کرده و بپذیرد كه فاتحه اسلام در سیاست و دولت و در جامعه خوانده شده است ، شخصاً خوشحال شدم و در " خیال " تشکیل جبهه ای را تصور کردم كه شاید ميتوانست سرنگونى رژيم فاشيستى جمهوری اسلامى را يك روز هم كه شده جلو اندازد ، لذا در مطلبى نگرانى خودم را از الكوى اقتصادى و اجتماعى این جبهه نشان دادم و نوشتم گمشده من آزادى و برابرى است كه آن را در جمهوری سوسياليستى جستجو ميكند .

آقای على اشراقى اما، در پاسخ ، شعر نوشته است . آلترو ناتیو مرا خیال و انتظار دانسته و آن را نگاه آسمانى به مارکسیسم نامیده است . این دیدگاه كه دورنمای به ثمر رسیدن مبارزات مردم در جمهوری سوسياليستى قابل تحقق است و نه درجبه همبستگى كذابى مى بدون اس و اساس اقتصادى و اجتماعى و صرفاً بعنوان يك تاکتیک سياسى روز ، را ایشان مذهب گرایی دگم خوانده است . وقتى خواسته اند من را و حزب کمونیست کارگرى را از این رئال ( شكست کمونیسم – تعبیر به معنی ) با خبر کرده و به " مبارزه رئالیستى روز " — منظور عملیات نظامى ارتش رهاى بخش مى — آشنا سازند ، شعر نوشته اند، نه استدلالى يا

منطقی چیزی که مرا توجیه کند که "کج راهه" "میروم" و "صراط المستقیم" چیز و جای دیگری است، بیان نفرموده اند. سطر بعد از سطر این عکسعمل سیاسی و نه منطقی خالی از استدلال و پیر از خیال و توهم و پرواز بر فراز واقعیت های زمینی است. آقای علی اشراقی در شعرش آورده است: "ای رزمنده ارتش آزادیبخش، بگو که ایده آلت چیست؟ آتش سلاح تو برای صلح، آزادی انسان از بند استثمار است." این تفکر مجاهدی - چریکی، روش فرتوت مبارزه مسلحانه، آن هم از نوع ارتش رهایی بخش ملی عصر استعمار پیر، تاریخ زده گی و دور بودن از جامعه روز را میرساند و نه انقلابیگری جنبشهای ضد استعماری قرن بیست را. در درون ایران نیز این آتش سلاح قرار است ضمن تصور باطل رویارویی با ارتش و سپاه جمهوری اسلامی، خود را وارث جنگ چریکی - مجاهدی صد سال اخیر از نهضت جنگل تا واقعه سیاهکل جلوه دهد و ارزش و اعتبار اجتماعی کسب کند. این گذشته گرایي در مبارزه مسلحانه و ماجراجویی نظامی است و پیوندی با مبارزات رئالیستی روز جامعه ندارد.

"بگو که آتش سلاح تو برای صلح، آزادی انسان از بند استثمار است." این قرار است نگاه زمینی به مارکسیسم باشد؟ این يك تحریف صرف در مارکسیسم بمعنی مکتب رهایی انسان از بند استثمار است. مبارزه، تخاصم و جنگ بر سر منافع طبقاتی است و نه برای صلح. در مارکسیسم میان دو طبقه در حال کشمکش، صلح پوزخند سرد و تلخی است که وزنه را به نفع یکی از دو طبقه تعریف کرده است و واقعیت عینی هم ندارد، جنگ طبقات متخاصم جنگی است روزانه و به وسعت جهان تا برپایی سوسیالیسم (اگر صلح دوست هستید به سوسیالیسم پیوندید). و اینکه آیا میشود با آتش سلاح علیه استثمارگران، استثمار را از بین برد. تحریف بس بزرگتری در مارکسیسم است. چگونه تاریخ يك صد سال اخیر ایران و جهان به این مبارزین خسته نیاموخته است که قضیه اصلا يك چیز دیگر است. برچیدن سیستم سرمایه داری و لغو کار مزدی و برابری زن و مرد و تقسیم کار و خوشبختی برای همه

، با مبارزه مسلحانه ؟ يك خواهش ، لطفا تدریس آخوندی - مدرن مارکسیسم را از وظایفشان حذف کنید چون زمانش سر رسیده است .

برگردیم به موضوع ، من فرض میکنم ارتش رهایی بخش شما ، ارتش و سپاه جمهوری اسلامی را شکست داد و شورای ملی مقاومت در میدان آزادی تهران اعلام تصرف قدرت کرد فردای همان روز ، صبح اول وقت اداری ، يك خبر نگار سمج از الگوی اقتصادی واجتماعی و فرهنگی شما برای مردم میپرسد . آیا پاسخ شما از پاسخهای امروز خاتمی متفاوت خواهد بود ؟ آره ؟ جدی ؟ و امروز ، برآستی تا این حد دور بودن از خواستهای اکثریت مردم ایران جز با شعر قابل بیان نیست . حنیف را من انسانی شریف و آزادیخواه میدانم . ایشان گفته اند : " تنها دو نیروی اجتماعی وجود دارد ، نیروهای استثمار شونده و استثمار کننده " با تبدیل کلمه نیرو به طبقه و بلکه در همان شکل نیز سخنی برآستی درست است . اکنون بگویید سازمان مجاهدین خلق به کدامیک از این دو نیرو تعلق داشته و دارد ؟ این تعلق را با شعر بیان نکنید برای من به اندازه کافی روشن نیست . بگویید تفاوتهای پایه ای و اساسی اقتصادی و اجتماعی مجاهدین خلق با جمهوری اسلامی چیست ؟ سوال دقیقا این است : کدام افق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را در جامعه نمایندگی میکنید ؟ با تعهد به آزادی بی قید و شرط بیان ، لغو کار مزدی ، برابری زن و مرد و ... نشان دهید به نیروهای استثمار کننده نمی پیوندید . این خواست حنیف و من هم هست .

عکسعمل آقای اشراقی در باره موضع من سیاسی بود ، اگرچه در عنوان مطلب بروشنی از لغت "من" استفاده کرده بودم تا بگویم این نظر شخصی من است . اما جوابیه ایشان علیه حزب کمونیست کارگری و نه نقد دیدگاه من بود . دوم اگر حوصله شد موضع حزب کمونیست کارگری را میتوانید از نوشته های متعدد علی جوادی خطاب به سازمان مجاهدین خلق بگیرید . برگردیم به همان عنوان ، من نوشتم نه بر شما ( جبهه همبستگی ملی ) هستم و نه با شما ( جبهه همبستگی ملی ) . در واقع اعلام امیدواری کردم که نیروهای چپ و دموکرات جبهه

تشکیل دهند و امر مبارزه را بپیش برند و در عین حال نوشتن من در این سنگر جای خودم را خالی نمی بینم . آقای اشراقی بجای يك پاسخ سیاسی و دعوت به سنگر هبستگی با استدلال و روشنگری ، نوشتند که جای خوشحالی است که من ضد مجاهدین خلق و ارتش آن نیستم . این یعنی جبهه هبستگی ملی تاکتیکی است که مجاهدین خلق ، امروز در شرایط بحران هویت ، بحران موجودیت سیاسی ، فکری و عملی خود به آن پناه برده است . من سازمان مجاهدین خلق را يك سازمان سیاسی و جدی در مبارزه و با برنامه بدرد بخور و متعلق به يك جنبش اجتماعی ندانسته و نمیدانم . اگر اشتباه میکنم و خیال میکنم با استدلال روشن کنید .

شریعت ، اسلامیت و ملیت سه رکن و اساس این سازمان شیفته قدرت سیاسی است . در حالیکه از لحاظ تعلق اجتماعی پا در هوا مانده است . سوسیالیسم نمایی کاذبی که بقول منصور حکمت : سوسیالیسمشان اسلامی و اسلامشان سوسیالیستی است . و شعر سیاسی آقای اشراقی نمود عینی آن : چشم کودک

چشم پدر

چشم مادر

چشم گرسنه

چشم های کردستان که سرکوب شده است

چشم های آذری

چشم های لر

این بر طبل ملیت کوبیدن و در بوق قومیت دمیدن در کنار استراتژی عملیات نظامی رزمندگان ارتش آزادیبخش ، زنگی است که هشدار میدهد : سازمان مجاهدین خلق يك عنصر فعال در سناریوی سیاه در جریان انتقال قدرت سیاسی از جمهوری اسلامی امروز به دولت بعدی خواهد بود .

و اما پای نگاه زمینی علی اشراقی به مارکسیسم بنشینیم :

زنده باد ایده آل نهایی

رهایی انسان

ازبند سرمایه

راه اما از اتحاد میگذرد

راه اما از جبهه آزادی میگذرد

حتی در راه به سوی آزادی تمامی انسانها از قید سرمایه

اکنون راه از جبهه همبستگی میگذرد .

و به این ترتیب در تفکر مجاهدی کلمات جای واقعیت را میگیرد و تشکیل يك جبهه

همبستگی ملی ، کودکانه راه به سوی آزادی از قید سرمایه فرض میشود .

زنده باد همبستگی بین المللی علیه سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم

دوازده آذر ۱۳۸۱